



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 4, No.1, Spring 2025



A Comparative Study of the Concept of Velayat in the Thoughts of Imam Khomeini and Sheikh Mahmoud Shabestari

Maryam Danishi¹, Saeed Abbasinia², Maryam Bakhtiar³

¹. PhD student in Theology and Islamic Studies - Sciences and Quran and Hadith, Islamic Azad University, Abadan Branch, Abadan, Iran.

². Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Quran and Hadith Sciences, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

⁻³. Associate Professor, Department of Islamic Mysticism, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran



<https://doi.org/10.71908/rational.2025.1198629>

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:

04/02/2025

Accepted:

12/03/2025

The issue of Velayat has a high and great position in Islamic religious sciences and thoughts and is considered one of the most important theological sciences. It can be said that after monotheism, no other issue has attracted so much attention from Islamic thinkers. Velayat has been one of the most controversial issues in the history of Islam and one of the most controversial issues that has led to the formation of many Islamic sects and schools of thought. Talking about the position of Velayat and discovering and emphasizing the consensus of Islamic scholars on this issue is very important and fundamental in order to eliminate differences among Muslims and strengthen the unity of the Islamic Ummah. To achieve this goal, the present article has dealt with a comparative study of the views of two Islamic thinkers and mystics (Shiite and Sunni), Imam Khomeini and Sheikh Mahmoud Shabestari. Both have paid special attention to Velayat in the sense of guardianship and guardianship, and consider the guardian to be the manifestation of God and the perfect human being on earth. Both believe that the status of the guardians and prophets depends on receiving the light of the truth of Muhammad, and the closer they are to this truth, the higher their status. Both great men are close to each other in the matter of the universality of the guardianship and, with a slight difference, consider the Prophet Muhammad (PBUH) to be the final guardian of the guardians. Sheikh Shabestari distinguishes between Velayat and Nabovat, and considers a prophet who has the status of Velayat to be higher than a prophet who is not a guardian, but the Imam (RA) considers the guardians of God to be one and does not see any difference in them. Both believe in the last Vali, with the difference that the Sheikh believes that the Vali (Imam Zaman) of the age has not yet been born, while the Imam believes that the Imam was born and lives in this world.

Keywords: *Quran, Wilayat, Prophethood, Sheikh Shabestari, Imam Khomeini (RA)*

***Corresponding Author: Saeed Abbasinia**

Address: Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Quran and Hadith Sciences, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

E-mail: dr.abasinya@gmail.com



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فرېشنې
پرتال جامع علومو او مطالعاتو



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی

کاوش های عقلی



وحدت در مقارنه و تطبیق دیدگاه امام خمینی (ره) و شیخ محمود شبستری،

در موضوع ولایت

مریم دانشی^۱، سعید عباسی^۲، مریم بختیار^۳

^۱ دانشجوی دکترای الهیات و معارف اسلامی، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان، آبادان، ایران

^۲ استادیار گروه معارف اسلامی، علوم قرآن و حدیث واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۳ دانشیار گروه عرفان اسلامی واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	مسئله ولایت در علوم دینی و اندیشه اسلامی از جایگاهی بلند و عظیم
مقاله پژوهشی	برخوردار بوده و از مهمترین علوم کلامی به شمار می آید، می توان گفت
دریافت:	پس از توحید هیچ موضوعی تا این اندازه توجه اندیشمندان اسلامی را به خود
۱۴۰۳/۱۱/۱۶	جلب نکرده است. ولایت یکی از جنجالی ترین موضوعات در تاریخ اسلام و
پذیرش:	از اختلاف برانگیزترین مسائل بوده که سبب شکل گیری بسیاری از فرق و
۱۴۰۳/۱۲/۲۲	مذاهب اسلامی شده است. سخن گفتن از جایگاه ولایت و کشف و تأکید بر
	اتفاق آراء علمای اسلامی در این باب، در جهت زدودن اختلاف بین مسلمین
	و تقویت اتحاد امت اسلامی بسیار مهم و اساسی است. مقاله حاضر برای
	دستیابی به این مهم به بررسی تطبیقی نظرات دو تن از اندیشمندان و عرفای
	اسلامی (شیعه و سنی) امام خمینی و شیخ محمود شبستری پرداخته است. هر
	دو به ولایت به معنای سرپرستی و ولی توجه ویژه داشته اند و ولی را تجلی
	خدا و انسان کامل بر روی زمین می دانند. هر دو معتقدند مقام اولیاء و انبیاء
	بستگی به گرفتن انوار حقیقت محمدی دارد و هر چه به این حقیقت نزدیک-تر
	باشند مرتبه والاتری دارند. هر دو بزرگوار در امر کلیت ولایت به هم
	نزدیک بوده و با اندکی تفاوتی حضرت محمد (ص) را خاتم اولیاء می دانند.
	شیخ شبستری بین ولایت و نبوت تفاوت قائل است و نبی-ای که دارای مقام
	ولایت می باشد را بالاتر از مقام نبی غیر ولی می داند ولی امام (ره) اولیاء خدا
	را یکی دانسته و اختلافی در آنها نمی بیند. هر دو به آخرین ولی معتقدند با
	این تفاوت که شیخ بر این باور هست که حضرت ولی عصر هنوز متولد نشده
	است ولی امام اعتقاد دارد که امام متولد شده و در این عالم زندگی می کند.
	کلمات کلیدی: قرآن، ولایت، نبوت، شیخ شبستری، امام خمینی (ره)

۱- مقدمه

یکی از مهمترین مباحث که علوم دینی و عرفان اسلامی به آن پرداخته شده است بحث ولایت و خلافت می باشد. آغاز مذهب تشیع با امر ولایت بوده است؛ از نظر این مذهب نبوت ظاهر و ولایت باطن نبوت و والاتر از آن است به سبب آنکه ولایت یکی از صفات الهیه می باشد و جنبه «یَلِی الحق» را دارا است ولی نبوت و رسالت جنبه «یَلِی الخلقی» دارند به همین دلیل نبوت با خاتم النبیین به پایان می رسد اما ولایت الهیه پایانی ندارد و قابل توجه است که حقیقت روح کامل قدسیه، انسان کامل و ولایت مطلقه در خاتم الانبیا که کامل ترین انسان عالم هستی می باشد تجلی می یابد که هم دارای مقام نبوت و هم مقام ولایت است. اهمیت ولایت از آن جهت می باشد که دنباله رهبری پیامبر به واسطه آن امکان پذیر می باشد و رهبری جامعه اسلامی مسئله ای بس مهم هست و از مهمترین اصول شریعت به شمار می رود، بر اساس روایات مختلف اسلام بر پنج پایه استوار می باشد که ولایت مهمترین آنها می باشد؛ امام باقر (ع) می فرماید: «بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنْدَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» اسلام بر پنج پایه استوار گردیده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. آنچنان که کسی به ولایت فراخوانده شده، به هیچ چیز دیگری فراخوانده نشده است (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ۱۸) لازم به ذکر است که عرفای بزرگ در باب این موضوع بسیار سخن گفته اند و ما در این مقاله به دنبال یافتن پاسخ به سوالات: ۱- ولایت در آثار این دو عارف بزرگ به چه معنایی به کار رفته است. و نیز ختم ولایت چگونه در آثار آنها مطرح شده است؟ ۲- چه تفاوتی بین نبوت و ولایت وجود دارد؟ در مورد موضوع ولایت از دیدگاه امام خمینی پژوهش هایی توسط خاتم یزدی (۱۳۷۸)، نجف لکزایی (۱۳۹۲) نوشته شده است ولی پژوهش خاصی در مورد ولایت از دیدگاه شبستری صورت نگرفته است بجز مقاله آقای کمال بانیانی (۱۳۸۵) که نظریات چهار عارف بزرگ (ابن عربی، شیخ شبستری، عطار نیشابوری و علامه طباطبائی) درباره ولایت را مورد بررسی قرار داده است. موضوع حاضر از نظر بررسی تطبیقی بین دو عارف ذکر شده نوآوری محسوب می شود. شیخ محمود شبستری یکی از عرفای دانشمند زمان خود بوده و بسیاری از معضلات عرفانی آن زمان را حل کرد وی را می توان نمونه تفکر صوفیانه به شمار آورد که مسائل را تنها بر پایه مذهب و اصول عرفانی حل می کرد. امام خمینی نیز در بین عرفا معاصر، در عرفان نظری و عملی جایگاه ویژه ای دارد و کتب ارزشمندی در این زمینه نوشته است.

هر چند این دو عارف بزرگ بخش کثیری از اصطلاحات و نظریات عرفانی خود را از ابن عربی گرفته اند ولی از آنجا که شیخ شبستری از پیروان اهل سنت بوده و امام یک عارف و مجتهد شیعی بوده است پس اختلاف نظر در بین این دو عارف غیر قابل انکار می باشد که در این مقاله به آن پرداخته می شود.

۲- معنی ولایت

ولایت از ولی گرفته شده و به معنای مختلفی مثل: رب، سید، ناصر، محب، همسایه، هم پیمان، عبد و متصرف در امور دیگران به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ۲۸۱، شرتونی ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۴۷۸) مهمترین و پرکاربردترین معنی ولی نزد عرفا، سرپرستی و بر عهده گرفتن امور دیگران می باشد بدین معنی که مولی حق تصمیم گیری و مداخله در کارهای آنها را دارا می باشد همانطور که ولی المرأة کسی است که در مورد ازدواج زن می تواند تصمیم گیری کند، چنانچه در حدیثی نقل شده است «ایما امرأة نکحت بغیر إذن ولیها (مولایها) فنکاحها باطل» هر زنی که بدون اجازه ولی یا مولایش ازدواج کند، ازدواجش باطل است، مراد از ولی که در حدیث فوق ذکر شده است کسی که در خصوص ازدواج زنی دارای ولایت می باشد ای متولی امراها (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۲۲۹)

شیخ شبستری در تعریف ولایت می گوید «الولی هو العارف بالله و صفاته حسب ما یمكن و المواظب علی الطاعات و المجتنب من المعاصی، المعرض عن الانهماک فی اللذات و الشهوات» (لاهیجی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۹) ولی که غیر نبی است مقام خود را در اثر مجاهدت و تهذیب نفس و سیر و سلوک عرفانی و سپری کردن مدارج و معارج ملکوتی اخذ می کند که لازمه رسیدن به این مقام مراقبت از طاعات و واجبات الهی و دوری از امور شهوانی و لذایذ مادی است. چنانچه در این مورد می گوید:

ولی آنکه رسد کارش به اتمام که باز آغاز گردد باز انجام

(شبستری، ۱۳۶۵، بخش ۱۹)

از بیت شعر بالا می توان دریافت که از نظر شیخ شبستری رسیدن به مقام ولایت حاصل تلاش و کوشش و مجاهدت است و از آثار و اشعار وی مشخص است که از ولایت، معنی ولی و سرپرست را گرفته است. از نظر او پایه و منشاء همه کمالات انسانی ولایت می باشد و حقیقت ولایت گاهی در یک انسان کامل به نام ولی آشکار و ظاهر می شود که او مظهر و تجلی تمام صفات و اسماء حق می باشد.

امام خمینی نیز در تعریف ولایت می فرماید: «فان الولاية هي القرب، أو المحبوبة أو التصرف أو الربوبية و أو النيابة، و هي الحقيقة الخالفة» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ص ۳۶) ایشان تمام معانی ذکر شده را برای ولایت «قرب، محبوبیت، تصرف، ربوبیت، نیابت و خلافت را صحیح می دانند. با این تفاوت که ولایت بمعنی قرب و محبوبیت موجب نوعی تصرف می شود ولی ولایت به معنای ربوبیت و نیابت از دیدگاه امام وساطت در افاضه معنا می شود.

و در جای دیگر می فرماید: «لانهم وسائط بين الحق و الخلق، و روابط بين الحضرة الوحده المحصنة و الکثرة التفضيلية.....» (همان، ۷۸) یعنی اولیاء محمدی واسطه بین حق و خلق هستند و رابط بین وحدت محض و کثرت تفضیلی می باشند.

ایشان همچنین معتقدند سایر موجودات دارای جنبه ربوبی هستند، به همین جهت در تعلیقه بر فصوص الحکم می فرماید: « برای هر موجودی جهت ربوبیتی است که ظهور حضرت ربوبی در اوست. جز اینکه مرأی در ظهور ربوبیت متفاوتند پس بسیاری از اوقات مرأی مظهر ربوبیت مقیده محدود است بر حسب مرتبه محیطی و محاطی اش تا اینکه در نهایت به مرأت اتم احمدی که دارای ربوبیت مطلقه و خلافت کلیه الهی ازلاً و ابداً می باشد. برسد.» (همان، ۱۴۱۰، ص ۳۸).

بنابراین هر دو عارف یکی از مهمترین معانی ولایت را سرپرستی می دانند و برای رسیدن به این مقام شایسته است که ولی تزکیه و تهذیب داشته باشد و شهوات و هوای نفس را مسخر خود سازد. تفاوتی که می توان در این مورد بین این دو بزرگوار مشاهده کرد این است که امام مقام ولایت را امری الهی می داند ولی شیخ محمود آن را امری اکتسابی دانسته که در اثر مجاهدت حاصل می شود.

۳- تفاوت مرتبه نبوت و ولایت

شیخ محمود در اشعار خود به زیبایی بین ولایت و نبوت از نظر مرتبه تفاوت قایل شده است و در ابیاتی ولی را همچون ماه و نبی را به خورشید تشبیه کرده است. در این تمثیل ضمن بیان اتحاد اولیاء و انبیاء با ظرافت تمام به تفاوت آنها هم می پردازد. شیخ در باره ولی غیر نبی سخن گفته است و از بیانات وحی مبرهن است که مقام ولایت یک نبی والاتر از مقام نبوت او است و آنجایی که ولی را به ماه مانند کرده است، مراد وی ولی غیر نبی بوده است. لازم است بدانیم که هر نبی ولی است و مقام ولایت او برتری بر مقام نبوتش دارد؛ اما هر ولی نبی نیست، همچون اولیاء پاک امت حضرت محمد(ص) که ولایت بدون نبوت را دارا می باشند (لاهیجی، ۱۳۹۰، ۲۳۲)

مقارن گردد اندر لی مع الله	نبی چون آفتاب آمد ولی ماه
ولایت اندر و پیدا، نه مخفی است،	نبوت در کمال خویش صافی است
ولی اندر نبی پیدا نماید	ولایت در ولی پوشیده باید
نبی را در ولایت محرم آمد	ولی از پیروی چون همدم آمد
به خلوت خانه‌ی « یُحِبُّکُم الله »	و ان کنتم تحبّون یابد او راه
به حق یک بارگی مجذوب گردد	در آن خلوتسرا محبوب گردد
بود عابد، ولی در کوی معنی	بود تابع، ولی از روی معنی

(شبستری، ۱۳۶۵، بخش ۱۹)

لاهیجی، شارح گلشن راز به صورت مبسوط این اشعار را تفسیر کرده است و در مورد آنها می گوید: نبی مثل آفتاب و ولی همچون ماه می باشد به سبب اینکه نور ماه از آفتاب گرفته می شود، نور ولی که دارای مقام نبوت نباشد از نبوت نبی گرفته می شود، بنابراین از آنجا که نبی نور نبوت و کمال را از خورشید ولایت

خودش اخذ می کند و به سبب دارا بودن نور کمال به غیر محتاج نمی باشد و از دیگری متابعت نمی کند به جهت اینکه همانند آفتاب است و بذاته روشن می باشد و دیگران هم بواسطه او روشن می شوند. (لاهیجی، ۱۳۹۰، ۲۳۴) و در جایی دیگر تعین اول یا عقل کل که همان حقیقت و نور محمدی می باشد را همانند خورشید دانسته تا در پرتو آن اتحاد اولیا و تفاوت درجات اولیا و ختم ولایت شما به درستی و واضح بیان کند تا سبب گمراهی طالبان نشده و بتوانند این مفاهیم عمیق عرفانی را درک کنند (همان، ۲۷۲) و درباره وحدت اولیاء چنین می گوید:

چو نور آفتاب از شب جدا شد	ترا صبح و طلوع و استوا شد
دگر باره ز دور چرخ دوار	زوال و عصر و مغرب شد پدیدار
بود نور نبی خورشید اعظم	گه از موسی پدید و گه ز آدم

(شبستری، ۱۳۶۵، بخش ۲۳)

در این ابیات شیخ درجات انبیا و اولیا و اتحاد آنها را نسبت به مرتبه جامع پیامبر خاتم آورده است و نخست طلوع و غروب خورشید را بازگو می کند پس از آن بیان کرده که عقل کل یا تعین اول که همان نور محمدی «اول ما خلق الله نوری» است و مراد از خلقت کائنات «اولا کَ لَمَّا خَلَقْتَ الْاَفْلاکَ» می باشد؛ و هر چند که ظاهراً آدم، نوح، موسی، عیسی غیر از محمد می باشند ولی حقیقتاً همه انبیاء مظهر نور محمدی هستند که مرکز دایره وجود ایشان است. شارح گلشن راز در مورد این ابیات می گوید: «حقیقت محمدی صورت و مربوط اسم کلی جام الله است و الله رب او، و چنانچه از الله، فیض وامداد به جمیع اسمای کلیه و فردیه می رسد، از حقیقت محمدیه نیز فیض و امتداد به جمیع موجودات دیگری میرسد... پس هر آینه وجود مبارک پیامبر اکرم همانند خورشید اعظم است؛ که منشأ نورانیت وجود عالم، از خورشید است جمیع کمالات موجود در انبیا و اولیا، مظاهر انوار کمالات آن حضرت است که به سبب اقتضای اسم الدهر در هر زمان به صورت اقطاب، به اندازه استعداد هر کدام ظهور می یابد و در هر صورتی به اسم دیگری مسمّا می شود و تجلی به نوع دیگر می نمایند» (لاهیجی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۲).

امام خمینی نیز در این زمینه معتقد است صاحبان ولایت تکوینی بر حقایق عالم احاطه قیومی دارند و عالم هستی به سبب همین معیت انسان کامل، پابرجا و مستمر می باشد به دلیل اینکه مظهر معیت قیومی حق می باشد. و یکی از ویژگی های وحدت ذاتی، معیت قیومی با کثرات می باشد و چون همه چیز در نزد او حاضر بوده و بر اشیاء احاطه قیومی دارد هیچ چیزی از نظر او مخفی نمی ماند و تمام درجات و مشاهد وجودی، مراتب علم او می باشند (خادمی، ۱۳۸۹، ۱۶۱). و نیز می فرماید: اینکه امام علی (ع) فرمودند «کُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ جَهْرًا» (کاشانی، ۱۳۶۰، ۱۸۶) من با تمام انبیاء (ع) در باطن و با رسول خدا در ظاهر همراه بوده ام؛ به سبب آن است که امیرالمومنین (ع) صاحب ولایت مطلقه ی کلیه می باشد یعنی

ولایت، باطن خلافت و ولایت مطلقه ی کلیه، باطن ولایت مطلقه ی کلیه است. لذا حضرت امیر(ع) به سبب دارا بودن مقام ولایت کلیه، در باطن، نه تنها با همه افراد همراه و شاهد اعمال آنها می باشد بلکه با همه چیز معیت داشته و معیت قیومی ایشان، جلوه ای از قیومیت پروردگار است ولی علت اینکه معیت را مخصوص پیامبران دانسته به این جهت است که در آنان صبغه ولایت بیشتر و قوی تر است (امام خمینی، ۱۳۶۰، ص ۸۴). از نظر امام خمینی ولی کامل را اوصیا و جانشینان حضرت خاتم بوده و معتقد است که همان کسانی که دارای ولایت تکوینی در نظام خلقت اند ولایت تشریعی را هم دارا هستند و این بدین معنی نمی باشد که آنها بطور مستقل احکام را از حق اخذ می کنند بلکه بصورت تماماً و کاملاً از پیامبر اکرم (ص) تبعیت می کنند و خلق را بواسطه احکامی که از ایشان گرفته اند رهبری و راهنمایی می کنند (همان، ۱۰۴۶، ۱۷۹).

امام همچنین معتقد است که اولیای خدا هیچ اختلافی باهم ندارند و همه آنها یکی هستند و چون همه چیز برای حق است؛ چیزی وجود ندارد که موجب اختلاف انبیا شود پس هدف و مسیر آنها یکی می باشد (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱) بنابراین در تایید این مطلب در کتاب مصباح الهدایه بیتی از شبستری را آورده است:

نبی چون آفتاب آمد ولی ماه
یکی شد در مقام لی مع الله

(خمینی، ۱۳۶۰، ص ۷۱)

امام معتقد است که اولیاء محمدی و وارثان مقام علم و احوال آن بزرگوار در مقام «لی مع الله» اتحاد دارند (همان).

اما در مورد تفاوت ولایت و نبوت لازم است متذکر شویم که دیدگاه حضرت امام و شبستری در این مورد نزدیک به هم است. از نظر امام در عرف رسول و نبی یکی هستند هر چند که در برخی روایت ها از جهت کیفیت وحی باهم تفاوت دارند ولی نزد عقلا و عرف نبی و رسول یک معنی دارند عرف نبی را کسی میدانند که از طرف حق تعالی انباء می کند و رسول به کسی گفته می شود که دستورات الهی را به مردم می رساند (همان، ۱۳۷۹: ۱۰۱) و از آنجا که اولیاء و انبیاء از سرچشمه ی الهی حقیقت محمدی نور دریافت می کنند متحد و یکی هستند.

۴- مراتب اولیا

شبستری در تمثیلی که در تفاوت انبیا و اولیا بیان کرده به مراتب اولیا و انبیا پرداخته است از نظر وی همانگونه که خورشید به سبب مراتب و درجات، دارای سایه های مختلف می باشد، انبیاء و اولیاء نیز دارای مراتب متفاوت می باشند وی این مطلب را در ابیات زیر آورده است

اگر تاریخ عالم را بخوانی
مراتب را یکایک باز دانی

ز خور هر دم ظهور سایه ای شد

که آن معراج دین را پایه ای

شد (شبستری، ۱۳۶۵، بخش ۲۳)

لاهیجی در تفسیر این ابیات می گوید: «از آفتاب حقیقت محمدی در هر قرن و زمان، نشئه و سایه هایی از پیامبران ظهور پیدا می کند و همانطور که درجه های ارتفاع همچون پایه های معراج آفتاب می باشد تا غایت ارتفاع که دایره ی نصف النهار است می رسد و اقتضای حکمت الهی آن است که به هر نقطه ای که آفتاب می رسد سایه ای دیگر ظاهر می شود و سایه های مختلف مثل نردبان پایه ای برای عروج آفتاب می باشند، تا به نهایت ارتفاع برسد و پایه ها انوار بظهور سایه های مختلف به غایت اظهار می رسد و کمال می یابد. نبی خاتم همانند نور خورشید از ابتدای طلوع که آدم ظهور یافت در هر زمان و عصری بر حسب مراتب در نشئه کاملی ظاهر می گردد و به سبیل بروز، ظهور می یابد تا به غایت کمال و ظهور می رسد (لاهیجی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۴).

امام نیز معتقد است که صورت هر نبی از انبیا و تعین هر ولی از اولیا، در حقیقت محل ظهور و بروز صفتی از صفات حقیقت محمدی می باشد؛ به سبب اینکه حقیقت محمدی دایره ی محیط به عوالم آفرینش است؛ و هر کسی که دایره ولایت او نزدیکتر به آن دایره محیط باشد جزء اولیای امت او است؛ و از همه خلائق نزدیکترین کس به وی خاتم ولایت می باشد (امام خمینی، ۱۳۶۰، ۱۵۰). بنابراین، از آنجا که هر کدام از اولیا به صفتی از صفات شریفه او مزین شده اند، بر حسب اخذ این موهبت و شایستگی، مراتب مختلفی را دارند. ایشان بر این باورند که قلب های اولیا در پذیرش تجلیات اسما، گوناگون می باشند؛ به این صورت که برخی قلبشان همچون حضرت عیسی(ع) عشقی و شوقی می باشد و حضرت حق در اسمای جمال، بر آنان متجلی می شود و گاهی قلوب برخی آنان همانند حضرت یحیی(ع) خوفی و حزنی بوده و باری تعالی در قلوب ایشان به اسماء جلال و عظمت تجلی می یابد. و در این زمینه حضرت امام این حدیث را بیان می کند که: حضرت یحیی (ع) حضرت عیسی(ع) که می خندد و با عتاب به وی گفت: گویا تو از فکر خدا و عذاب او مأموم هستی؟ حضرت عیسی در جواب ایشان گفت که گویا تو از فضل خدا و رحمت او مأیوس هستی؟ پس خداوند به آنها وحی کرد که هر کدام از شما حسن ظنّتان به من بیشتر باشد پیش من محبوبتر است. چون خداوند در قلب حضرت یحیی(ع) به اسمای جلال تجلی فرموده بود همیشه خایف بود و به حضرت عیسی(ع) آنگونه عتاب کرد و حضرت عیسی (ع) نیز به مقتضای تجلیات رحمت آن طور جواب داد؛ بنابراین، هر کدام از اولیا با توجه به قبول تجلی مختلف هستند و به اندازه ی دوستی و نزدیکی شان در درگاه الهی مراتب مختلفی نیز دارند (همان، ۱۳۹۱، ۳۶۱).

از سخنان این دو عارف بزرگ می توان به این نتیجه رسید که انبیا و اولیا به تناسب پذیرش انوار حقیقت محمدی، دارای مراتب و مقامات متفاوت می باشند؛ همچون خورشید که دارای درجات و سایه هایی می

باشد، آفتاب نور محمدی هم درای مراتب و مدارجی است و هر چند که منبع و منشا مشترک دارند ولی دریافت آنها به تناسب جایگاه آنان متفاوت است.

۵- ولایت مطلقه و ولایت مقیده در انسان کامل

ولایت به نظر شیخ شبستری مقام محمدی از بالاترین مراتب انسانیت می باشد و پس از انجام سیر و سلوک به بقای بعد از فنا و ختم این مرتبه به مقام محمدی اتصاف میشود که منتها را به مبدا می پیوندد؛ یعنی حقیقتی است جامع از نبوت و ولایت که در هر دوره ای از دوره های قدسی تاریخ به شکل پیامبر آن زمان ظهور می یابد و با ظهور ایشان دوره جدیدی شروع می شود. ایشان معتقدند که مراتب کمال آدمی ولایت است که حقیقت ولایت گهگاهی در انسان کامل به نام ولی ظاهر می شود که قطع نشدنی است و البته جاودانه است زیرا وصال حق و حصول معرفت به زمان و مکان خاصی مقید نمی شود و فیض الهی با هیچ عاملی قطع نمی شود و باز نمی ایستد و با وجود اینکه حقیقت یگانه ولایت هر زمانی در شخصی متفاوت بروز کند ولی در هر زمان به صورت کامل از آن زمان ظهور می کند و این ظهوراتی در عین تجلی می باشد و تناسخ نیست. وی معتقد است که ولایت در مظاهر مختلف ظاهر شده و نام های گوناگونی دارد و استمرار و استمداد وجود نبی و نورمحمدی، امامت و شخص امام می باشد و حضرت مهدی (عج) را خاتم اولیاء می داند که با ظهور او جهان پر از داد می شود.

ایشان در گسترش فکری انسان کامل و نظریه ولایت که مایه هایی از تصوف و تشیع را در خویش دارد، سهم به سزائی به خود تعلق داده است و در حقیقت نظریات چکیده نظرات ابن عربی در گلشن راز موجود است اما هیچگاه تقلید و اقتباس کامل از آن ایجاد نشده است .

شیخ، گلشن راز را به به نظم و به خواهش و درخواست یکی از مریدان در پاسخ به حسینی هروی سروده است ایشان راه استدلال را راه مطمئن برای رسیدن به معرفت حقیقی نمی داند؛ زیرا معتقد است که: تأییدات الهی اگر نباشند نفس از کدورات مادی پاک نمی شود و به مطلوب دست نمی یابد. وی با توجه به اینکه مانند اکثر مردم آذربایجان آن زمان از پیروان اهل سنت بود؛ در آرائ اعتقادی و کلامی خود متمایل به اشاعره بود ولی در گلشن راز، مذهب عاشق را جدا از تنگ نظری های آداب دانان می داند و بر این باور است عبادت از عابدی تعین پیش از او عدمی می باشد به هر طریقی که واقع شود، مختص ذاتی می شود که تعین و هستی می یابد که بحق است. بنابراین تلاش می کند منقول و معقول را به هم نزدیک کند به همین سبب پشتوانه سخن خود را قرآن و برهان قرار داد و از آنجا که عارف می باشد بجز عقل و نقل به ذوق و فتوحات یعنی تجربیات مستقیم درونی و دریافت های بی واسطه باطنی و ادراکاتی که از تجلیات و مکاشفات حاصل می شد و نیز تمسک می جوید.

انسان کامل صاحب ولایت مستقل است چون وقتی کسی در تجلی ظهور استقامت کند و عالم نزد او فانی شود متخلق به قرب نوافل می شود که در این صورت ولایت را تصاحب می کند و این ولایت همان حق به صورت خلق است و باطن ربوبیت که کنه عبودیت است در حوزه او ظهور می کند که این اولین مرتبه ولایت محسوب می شود و اختلاف اولیا به حسب اختلاف اسماء متجلی بر آنان است.

اما امام خمینی معتقد است ولی مطلق کسی است که از حضرت ذات به حسب مقام جمعی و احدیت جمعی، مظهر اسم احدی جمعی می باشد و سایر اولیاء محل تجلیات و مظهر ولایت می باشند، همچنان که نبوت همه انبیا مظاهر نبوت خاتم الانبیا می باشد بنابراین می توان گفت که دعوت های انبیا به سوی حق در واقع دعوت به خود است، همانطور که هیچ تجلی ازلاً و ابداً نیست بمرکز به اسم اعظم که بر سایر اسما محیط مطلق است. پس خداوند متعال هویت مطلق بوده و آن حضرت نیز ولی مطلق است و همچنین هیچ نبوت و ولایت و امامتی جزء نبوت و ولایت و امامت آن حضرت وجود ندارد و هر چیز دیگری رشحه ای از تجلی او می باشد بنابراین حق تعالی هویت مطلق است و آن حضرت نیز ولی مطلق است (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۴۰۰).

نظر امام خمینی در رابطه با ولایت مطلقه به این صورت است که: ولایت مطلقه شامل همه مردم است و تمام امت ها، امت ذات مقدس پیامبر اسلام اند و در حقیقت ایشان به شمول گرایی در مسئله ولایت مطلقه معتقد بودند و همه دعوت انبیا دعوت به شریعت ختمیه و مظاهر ولی مطلق است و آدم و من دونه ی، از شجره ولایت محسوب می شوند (همان، ۱۳۶۸: ۳۳۹).

حضرت امام ولایت را مختص به حقیقت محمدیه گاهی مقید به اسمی از اسماء الهی و حدی از حدود تجلیات ذاتی می داند که از آن به ولایت مقیده محمدیه تعبیر کرده است و در ادامه می فرماید: ولی مطلق را اینچنین نیز میتوان نام برد: که به حسب مقام جمعی و اسم جامع اعظم، یعنی پرونده اسماء و اعیانی که از مقام ذات نشأت گرفته، بر این اساس ولایت احمدی هدیه جمعی مظهر اسم احدی جمع بوده؛ باقی اولیاء همگی مظاهر ولایت و تجلی گاه وی هستند، همانطور که همه بعثت ها مظاهر نبوت او هستند و هر دعوتی به واقع دعوت به سوی اوست و هیچ تجلی از ازل تا ابد، به جز تجلی اسم اعظم که تجلی محیط، مطلق و ازلی رخ نداده و هیچ نبوت، ولایت و امامتی نیز به جز نبوت و ولایت و امامت محمد مصطفی (صلی الله علیه و اله) وجود ندارد. (همان، ۱۴۱۰: ۴۰۰)

۶- مقام خاتمیت اولیاء و امام عصر

هر دو عارف به این مسئله پرداخته اند ولی به دلیل تاثیر هر دو بزرگوار از مذهب تشیع و تسنن مسلم است که در این مورد اختلاف نظر دارند؛ امام خمینی وجود مقدس حضرت مهدی (عج) را ختم ولایت بشمار می آورد و همانند دیگر شیعیان معتقد است که آن بزرگوار بعد از پدر گرامیشان به مقام خلیفه الهی منصوب شده

اند و هم اکنون در میان مردم هستند ولی شیخ شبستری طبق شرحی که لاهیجی از اثر ایشان داده است به وجود شخصی به نام مهدی به عنوان خاتم اولیا معتقد می باشد ولی تفاوتش با دیدگاه امام در این است که او نیز همچون اهل تسنن بر این باور است که حضرت مهدی هنوز متولد نشده است، لاهیجی در کتاب خود به کرات از حضرت ختمی مرتبت به عنوان انسان کامل نام برده است

ظهور کل او باشد به خاتم بدو یابد تمامی دور عالم

(شبستری، ۱۳۶۵، بخش ۲۲)

در توضیح این بیت لاهیجی بیان می کند که ظهور تمامی ولایت و کمالاتش به خاتم اولیاء می باشد به سبب اینکه کمال حقیقت دایره در نقطه ی اخیر ظهور پیدا می کند. (لاهیجی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۶) خاتم اولیا محمد مهدی می باشد که یادآور این سخن پیامبر اکرم است که فرمودند: اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند این روز را چنان طولانی می کند که مردی از اهل بیت من که او و پدرش هم نام من هستند قیام می کند و زمین را که از ظلم و ستم لبریز شده است، از عدل و داد پر کند لاهیجی در اینجا اصرار دارد که هدف و غایت خلقت ظهور حضرت مهدی می باشد (همان، ۲۶۷).

بنابراین شبستری جهان پس از ظهور را اینگونه توصیف می کند:

ولایت شد به خاتم جمله ظاهر بر او نقطه هم ختم آمد آخر (لاهیجی، ۱۳۹۰، ۲۸۲).

از او عالم شود پر امن و ایمان جماد و جانور یابد از او جان

نماند در جهان یک نفس کافر شود عدل حقیقی جمله ظاهر (همان، ۲۸۵)

با ظهور خاتم اولیاء و عالم بدلیل نبودن ظلم و ستم به محیطی امن تبدیل می شود و هیچ کافری در آن پیدا نمی شود چون حضرت مهدی مظهر عدل می باشد و عالم را پر از عدل و داد می کند.

بنابراین هر دو عارف به ولایت حضرت مهدی (ع) اعتقاد دارند ولی امام خمینی معتقد هست که امام به دنیا آمده است و در غیبت به سر می برد ولی شیخ شبستری بر این نظر هست که امام هنوز متولد نشده است و بعداً در آخر الزمان موقع ظهور متولد خواهد شد.

۷- نتیجه گیری

هر دو عارف از معنی ولایت سرپرستی و ولی را مورد توجه قرار داده اند؛

شیخ شبستری بین ولایت و نبوت تفاوت قایل است و مقام نبی ولی را بالاتر از مقام ولی غیر نبی می داند در حالی که امام خمینی معتقد است که همه اولیاء خدا یکی هستند و در حقیقت تجلی یک حقیقت اند. هر دو معتقدند که مقام اولیا و انبیا بستگی به گرفتن انوار حقیقت محمدی دارد و هرچه به این حقیقت نزدیکتر باشند مرتبه والائری دارند.

هر دو عارف از آثار محی الدین عربی تاثیر پذیرفته اند و نظرات آنها تا حدودی به هم نزدیک می باشد.

هر چند که این دو بزرگوار در امر کلیت خاتم ولایت به هم نزدیک بوده و هر دو حضرت مهدی(ع) را خاتم اولیا می دانند ولی امام خمینی بر این باور هست که حضرت مهدی فرزند امام یازدهم بوده و بعد از به شهادت رسیدن آن بزرگوار به مقام خلافت رسیده است ولی شبستری معتقد است که آن حضرت هنوز متولد نشده است.

منابع

۱. ابن اثیر، عز الدین (۱۳۸۵) الکامل فی تاریخ، دارالبیروت، بیروت.
۲. ابن عربی، محی الدین (۱۳۸۶) انسان کامل، گردآورنده محمود محمود غراب، ترجمه گل بابا سعیدی، تهران،
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ ه. ق) لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارصاد.
۴. جامی، عبدالرحمن، ۱۳۵۶ش، نقدالنصوص، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۵. خادمی، خیر النساء (۱۳۸۹) ولایت انسان کامل از منظر عرفانی سید حید آملی و امام خمینی، موسسه چاپ و نشر عروج، تهران.
۶. مطهری، مرتضی، (بی تا)، ولاءها و ولایتها، تهران: صدرا.
۷. موحد، صمد، (۱۳۶۵) مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، تهران: طهوری.
۷. کیاشمکی، (۱۳۸۱) مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، به کوشش علیقلی محمودی بختیاری، [بی جا]: نشر علم.
۶. پارسا، خواجه محمد، (۱۳۶۶) شرح فصوص الحکم، تصحیح جلیل مسگرنژاد، تهران: دانشگاه تهران.
۷. شبستری، محمودبن عبدالکریم، (۱۳۳۳) گلشن راز، شیراز: کتابخانهی احمدی.
۸. قیصری، داوود بن محمود (۱۳۸۴). شرح فصوص الحکم، قم: بوستان کتاب.
۹. خوارزمی، حسین، ۱۳۷۷ ه. ش، شرح فصوص الحکم تحقیق، حسن حسنزاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.
۱۰. خمینی، روح الله (۱۴۱۰ و ۱۴۰۶ ه. ق). تعلیقات علی شرح نصوص الحکم و مصباح الانس، چاپ دوم، پاسدار اسلام. قم.
۱۱. (۱۳۷۴). دیوان امام، چاپ پنجم، تهران، موسسه سی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. (۱۳۹۱). شرح چهل حدیث، چاپ پنجاه و یک، تهران، عروج.
۱۳. (۱۳۶۱، ۱۳۶۰). مصباح الهدایه الی الخلافه و الالولایه. ترجمه سید احمد فهری، تهران، پیام آزادی.

۱۴. امام خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۳ه. ش، مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه ، با مقدمه استاد سید جلالالدین آشتیانی ، چاپ دوم. مؤسسه نشر و آثار امام خمینی (ره)، تهران
۱۵. (۱۳۷۵) آداب الصلاه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۱۶. (۱۳۷۱) سر الصلاه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۱۷. -تهانوی، محمدعلی، ۱۹۹۶م، کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
۱۸. حسینی قائم مقامی، سیدعباس، ۱۳۷۸ ش، سفر عشق ، انتشارات فکر برتر.
۱۹. دینانی، غلامحسین، ۱۳۷۷ه. ش، نیایش فیلسوف، ج ۱، دانشگاه رضوی
۲۰. شبستری، شیخ محمود (۱۳۹۸) گلشن راز، به کوشش محمد ارشد قریشی، لاهور، مؤسسه اسلامی لاهور
۲۱. شبستری..... (۱۳۶۵) مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، به اهتمام صمد موحد، چاپ اول، تهران، طهوری
۲۲. - نسفی، عزیزالدین، انسان کامل، به کوشش: محمدرضا اسفندیار، قم، اهل قلم، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۲۳. راتکه، برنردولف و جان اوکین، (۱۳۷۹)، (مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی، ترجمه
۲۴. کلینی رازی، محمدی بن یعقوب (۱۳۸۵) اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: اسلامیه.
۲۵. کیاشمشکی، ابوالفضل ، ۱۳۷۸ ش، ولایت در عرفان، با تکیه بر آراء امام خمینی، انتشارات دارالصادقین.
۲۶. لاهیجی، شیخ محمد (۱۳۹۰) شرح گلشن راز، مقدمه کیوان سمیعی، انتشارات سعدی،
۲۷. لاهیجی..... (۱۳۹۰) مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ناشر زوار.
۲۸. لاهیجی. مفاتیح العجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه کیوان سمیعی، تهران، احمدی، چاپ ششم، ۱
۲۹. قیصری، داود، ۱۳۷۵ش، شرح فصوص الحکم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.